

بازاندیشی انتقادی روایات تفسیری مهدویت

محمدعلی فلاح علی آباد^۱

مهدی یاوری^۲

چکیده

ظهور منجی بشر، از موضوعات مهمی است که در قالب معارف قرآنی در گنجینه روایی شیعه وارد شده است. روایات معصومان بیان‌گر معارف مهدوی در قرآن، بیشتر در سطح تأویل مبین باطن قرآن کریم هستند. این روایات به دلیل ساختار و ظرفیت تأویل، بیش از سایر روایات در معرض آسیب بوده‌اند. از سویی دیگر بخش بزرگی از معارف مهدویت و روایات معصومان در قالب تأویل آیات قرآنی بیان شده است؛ از این رو بازشناسی و شاخصه‌شناسی این دسته از روایات، اهمیت ویژه‌ای دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی این روایات می‌پردازد و شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی را بازشناسی می‌کند که در گرایش به یک حدیث یا بروز تردید در آن، مؤثر است. نتایج تحقیق، گویای این مطلب است که روایات تأویلی که به بیان مصادیق روشن آیات الهی می‌پردازد، مایه اطمینان خاطر بوده و کمتر مورد دستبرد قرار گرفته است و روایاتی دیگر به لحاظ محتوای آسیب‌زا یا ضعف‌های مضاعف سندی در پرتگاه رد و انکار قرار دارد.

کلیدواژه‌گان: تأویل، روایات تفسیری، مهدویت، شاخصه‌شناسی.

مقدمه

پس از قرآن مجید، روایات معصومان علیهم السلام بارزترین ذخایر معنوی اسلام است که در پیوندی وثیق با قرآن، نسلی پس از نسل دیگر به ارث رسیده و اکنون در دست ماست. این میراث گران بها از مفسران حقیقی قرآن و کسانی که عدل قرآن دانسته شده‌اند، راه‌گشای بشریت تا آستانه قیامت است. آموزه مهدویت از موضوعاتی است که پیوند وثیق آیات قرآن و روایات معصومان در آن به خوبی متبلور شده است؛ زیرا سرنوشت خوش عالم هستی با قیام موعود آرمانی اسلام که برپاکننده حکومت حق و عدالت در گیتی است از جمله آگاهی‌هایی می‌باشد که در قالب معارف قرآنی، از گنجینه روایی شیعه قابل استخراج است. از این روست که در بسیاری از روایات، نوعی پیوند وثیق بین آیات قرآنی و مسئله ظهور منجی برقرار شده که غالب این روایات در سطح تأویل، معارفی را از کلام الهی استخراج کرده است.

طرح معارف مهدویت در سطح تأویل آیات قرآنی، خود منشأ آثار و برکات فراوانی است؛ لکن بستری برای سوء استفاده جریان‌های انحرافی می‌باشد که ناشی از ظرفیت تأویل در مفهوم سازی برای نصوص دینی بوده است؛ از این رو با نظر به ترفند جریان‌های انحرافی در سوء استفاده از آموزه مهدویت با دست‌اندازی به سطح تأویلی معارف قرآنی، توجه به روایات تأویلی معارف مهدوی در قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

باید دانست بخش بزرگی (بیش از ۴۰۰ روایت) از روایات مهدویت در ذیل تبیین آیات قرآنی وارد شده که در غالب موارد، مفاهیم پوشیده و پنهان آیات کریمه در روایات معصومان علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته است. این معارف تأویلی به گونه‌های مختلفی صورت پذیرفته است که از حیث روش، محتوا و ساختار، قابل بررسی و دقت می‌باشد. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی سعی دارد کاوشی نو در روایات تأویلی مهدویت انجام داده، از زوایای مختلف به روایات تأویلی بنگرد و شاخصه‌های این دسته از روایات را به وسع خود بازشناسی کند.

این پژوهش، حاصل ملاحظه و بررسی روایاتی است که غالباً در سه کتاب المحجة فیما نزل فی الحجة، اثر محدث بحرانی که بیش از ۳۰۰ روایت ذیل آیات الهی از ائمه معصوم علیهم السلام نقل شده است و کتاب تأویل الآیات الظاهرة، تألیف علی استرآبادی و مجلد هفتم (الآیات المفسرة) از معجم أحادیث الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف جمع‌آوری شده است؛ سپس در ارجاع، کهن‌ترین منبعی که

روایت را نقل کرده بود مورد استناد قرار گرفت.

نکته قابل توجه، این است که این مقاله درصدد ایراد نقص و اشکال به مجموعه روایات مفسره و مأوله قرآن نیست و به جایگاه و نقش والای آن روایات در منظومه اعتقادی مهدویت اذعان دارد؛ بلکه تنها اشاراتی دارد بر روش‌های سوء استفاده منحرفان از این روایات و نیز هشدار می‌دهد که خلاًهایی که ممکن است در آینده مورد دستبرد قرار گیرد و بر محققان محترم لازم است دقت بیشتری را در این روایات اعمال کنند. بر این اساس باید گفت: چه بسا برخی از نقایصی که بدان اشاره می‌شود، قابل توجیه و تبیین درست است؛ به نحوی که دیگر، آن نقایص وارد نباشد؛ لیکن این مقاله درصدد بیان آن توجیهاات و ملاحظاتی نیست و خوانندگان محترم را به مراجعه به دیگر منابع توصیه می‌کند.

بازشناسی مفهوم تأویل

تأویل از ماده «أول» در باب تفعیل است و ماده «أول» به معنای «رجوع» و «بازگشت» است؛^۱ بنابراین تأویل در معنای لغوی به معنای ارجاع دادن و برگرداندن و عاقبت چیزی است و زمانی که تأویل به کلام اضافه شود، مقصود، عاقبت و نتیجه کلام و آنچه است که کلام به آن باز می‌گردد.^۲

تأویل در مورد کلامی به کار می‌رود که دارای معانی مختلفی است^۳ و بیانی غیر از الفاظ کلام (به صورت قرینه منفصل بیرونی) بر آن وارد شده باشد؛^۴ از این رو می‌توان تأویل را این‌گونه تبیین کرد: «نقل ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی دیگر است و آن نقل محتاج دلیل (قرینه) است؛ به نحوی که اگر دلیل نبود، هیچ‌گاه از ظاهر لفظ چشم پوشی نمی‌شد»؛^۵ یعنی کلام دارای

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۳۵۹.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. صاحب بن عباد، المحيط، ج ۱۰، ص ۳۷۸.

۴. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۳۶۹.

۵. ابن اثیر جزری، النهایة، ج ۱، ص ۸۰ «المراد بالتأویل نقل ظاهر اللفظ عن وضعه الأصلي إلى ما يحتاج إلى دلیل لولاه ما ترك ظاهر اللفظ».

معنایی ظاهری و معنایی باطنی و مخفی است که از معنای غیر ظاهر و مخفی به تأویل تعبیر می‌شود.^۱ در استعمالات تأویل، معنای خلاف ظاهر از آن متبادر خواهد بود.^۲ در تعبیری دیگر با توجه به دیدگاه ابن فارس که ماده «أول» را دارای دو اصل ابتدا و انتها دانسته،^۳ تأویل به معنای ابتداء الکلام و انتهاء الکلام است. ابتدا در کلام آن غرضی است که کلام به خاطر آن منعقد شده و انتها، عاقبت آن کلام است. و در مورد قرآن ابتدا یعنی مراد حق تعالی و انتها به معنای وعده‌ها و وعیدهای قرآن کریم است؛ بنابراین با اینکه کاربرد تأویل در آیات قرآنی و روایات ناظر به معنای لغوی است، با نظر داشت ظرفیت لغوی تأویل، مقصود از آن علاوه بر مفاهیم و مصادیق، حکمت‌ها و مصالحی است که سبب نزول احکام و شرایع و معارف شده است^۴ که ویژگی مشترک استعمالات تأویل در قرآن، آمیختگی آن استعمالات با نوعی خفا، پوشیدگی و نامعلوم بودن آن برای همگان است؛^۵ از این رو می‌توان ادعا کرد در خصوص قرآن، تأویل به معنای رسیدن به معنای درونی و پایانی هر آیه یا مراد نهایی خداوند متعال و یا در مواردی، آگاهی از مصادیق پنهان آیه می‌باشد.^۶

در علوم قرآنی، تأویل، قسیم تفسیر است؛ یعنی مفاهیم قرآنی یا در قالب تفسیر است یا تأویل. بر این اساس برخی از صاحبان تصانیف، بخشی از تألیف خویش را به فرق بین تأویل و تفسیر و اختلاف مبانی صاحب نظران این حوزه اختصاص داده‌اند.^۷

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۱۲.
۲. شاکر، روش‌های تأویل قرآن، ص ۲۹.
۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۵۸.
۴. شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۱۹.
۵. بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۷۹، ص ۳۱.
۶. مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، ص ۲۹.
۷. رک: ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۹-۲۲؛ ثعالبی، جواهر الحسان، ج ۱، ص ۴۵-۴۶؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۶؛ ابن جزی، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۱۶.

شاخصه‌های روایات تأویلی

روایات تأویلی در سطوح مختلف و با ویژگی‌های متفاوتی است. تأویل که در سطوح مختلفی به منظور آشکارسازی مفهوم‌پذیری آیات صورت گرفته است، گاهی تنها درصدد کشف مراد و مقصود متکلم به کار می‌رود و گاهی مصادیق جدیدی را برای کلام معرفی می‌کند. در نوعی دیگر، تأویل به یک شخص است و گاهی به ویژگی‌ها و خصوصیات است. بر این اساس، روایات تأویلی نیز با توجه به نوع تأویلی که در آن به کار رفته است گوناگون خواهد بود. در ادامه، شاخصه‌هایی از روایات تأویلی ذکر می‌شود که در تمایل به پذیرش یا رد آن روایات مؤثر است و هر حدیث پژوهی ناچار است بدان توجه داشته باشد.

۱. سطوح تأویل‌پذیری آیات قرآنی

در بررسی روایات تأویلی باید توجه داشت که آیات الهی که در روایات به تأویل رفته است از لحاظ دلالت یکسان نیست؛ بلکه آیات قرآن به لحاظ میزان روشنی دلالت و مفهوم‌پذیری در سه دسته دلالت صریح و نص و دلالت ظاهر و دلالت مبهم و غیر ظاهر قابل دسته‌بندی است. از این رو باید توجه داشت که روایات تأویلی کدام دسته از آیات شریف را به تأویل برده است. تأویل آیاتی که صریح و نص بر مطلبی است یا در مورد خاصی نازل شده، در معرض اتهام جعل قرار دارد؛ اما تأویل در متشابهات قرآنی در صورتی که با ضابطه صورت پذیرد، بیشتر در معرض تأیید و قبول است؛ چراکه تأویل آن در قرآن به راسخان در علم واگذار شده است.

بنابراین می‌توان آیات الهی در نظرگاه تأویل را اینگونه تقسیم بندی نمود: تأویل در برخی از آیات لازم و ضروری است؛ چراکه فهم آن تعبیر جز با تأویل ممکن نیست؛ مانند تعبیر «یدالله» یا «وجه الله» که معانی ظاهری آن مستلزم جسمیت و نقص در پروردگار است. آیاتی که از آن در فرهنگ قرآنی به متشابهات تعبیر می‌شود نیز به سفارش قرآن باید تأویل شود و راسخان در علم از تأویل آن آگاهی دارند. تأویل در دسته‌ای دیگر از آیات قرآنی ممکن است؛ یعنی آیه شریف، ظرفیت معنای بطنی و تأویلی را دارا است. تأویل در برخی دیگر از آیات قرآنی راجح است؛ مانند

آیه «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»؛^۱ یعنی برای اینکه شبهه جسمیت و نقص در بین نباشد، بهتر است معنایی تأویلی از آیه ارائه شود؛ اما باید توجه داشت که تأویل در برخی آیات ممتنع یا مرجوح است؛ مانند «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ».^۲ تأویل نماز تأویل مرجوح و مایه برانگیخته شدن احتمال جعل در آن روایت است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به ابوالخطاب (رهبر خطابیان) اشتباه وی در تأویل نماز و روزه را به وی گوشزد می‌کنند.^۳ امام هادی علیه السلام نیز این تأویلات را جدا از مرام اهل بیت دانستند و از شیعیان خواستند که از آنها دوری کنند.^۴ تأویل وعده‌های الهی در آموزه مهدویت، مانند وعده غلبه اسلام بر ادیان و یا تأویل مسئله قیامت که برخی فرقه‌های انحرافی نظیر اسماعیلیه^۵ و بهائیت^۶ بدان دچار شده‌اند، نیز از نوع تأویل مرجوح است. براین اساس روایاتی که آیات مربوط به قیامت را به تأویل می‌برد، در معرض اتهام خواهد بود و باید با دقت بیشتری به کار رود.

۲. مصداق‌نمایی در سطوح مختلف

گاهی روایات تأویلی از باب جری و تطبیق، آیات الهی را به نحوی توسعه داده که بر حوادث آینده قابل تطبیق است. مباحث مهدویت و آخرالزمان نیز از موضوعاتی است که آیات قرآنی بر آن جری و تطبیق داده شده است. مهم‌ترین و شایع‌ترین انواع تأویل در روایات، تعیین مصداق کلام است. در بسیاری از آیات قرآن که در روایات تأویل شده، مصادیقی برای آن آیات شریفه تعیین شده است. این مصادیق، خود دارای گونه‌هایی است که در برخی موارد، مصداق انحصاری و در برخی دیگر مهدویت یکی از مصادیق آیات شریف معرفی شده است.

۱. «زمین [در آن روز] به نور پروردگارش روشن می‌شود» سوره زمر: ۶۹.

۲. سوره بقره: ۴۳.

۳. حلی، مختصرالبصائر، ص ۲۳۷.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۸، ش ۹۹۵.

۵. قبادیانی، وجه دین، ص ۵۰.

۶. نوری، ایقان، ص ۹۴.

تحقق امر خارجی

در مواردی تأویل آیه شریف با بیان تحقق خارجی آن آیه یا تجسم عینی وعده‌ها و پیش‌گویی‌ها است. مانند روایاتی که تأویل آیه هنوز نرسیده است یا زمان تحقق آیه را معین می‌کند؛ همچون مسئله غلبه دین اسلام بر همه ادیان که در آیات الهی بیان شده است که بنابر وعده الهی زمانی این غلبه صورت خواهد گرفت. روایاتی زمان تحقق این امر در خارج را هنگام ظهور دانسته است.

باید دانست یکی از معانی تأویل در روایات به معنای وقوع خارجی است؛ یعنی در مواردی که تأویل آیه‌ای در هنگام ظهور دانسته شده، مقصود وقوع خارجی آن آیه است؛ مانند تعبیر «ذلک تأویل هذه الآية» (این تأویل این آیه است) در مورد آیه «فَاسْتَبِقُوا الْحَيَاتِ آيِنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»^۱ یعنی تحقق خارجی این آیه در زمان ظهور است که خداوند، اصحاب قائم عج را جمع می‌کند.^۲

همچنین آیه شریف «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳ که امام صادق عج می‌فرماید: تأویل آن هنوز نازل نشده است و زمانی که راوی زمان تحقق این امر را از امام می‌پرسد، حضرت هنگام ظهور را زمان تحقق این امر دانسته است.^۴ در آیه «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ»^۵ روایتی با این استدلال نقل شده است که ملک چه در گذشته و چه در آینده برای خداوند است و از این جهت، تفاوتی ندارد؛ از این رو ملکی که در آیه مقصود است هنگام ظهور واقع می‌شود که چیزی جز خداوند عبادت نمی‌شود^۶ و آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ

۱. سوره بقره: ۱۴۸.

۲. طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۵۶۲.

۳. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» سوره توبه: ۳۳.

۴. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۶۳.

۵. سوره فرقان: ۲۶.

۶. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۶۹.

مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً^۱ که تحقق این آیه شریف در هنگام ظهور است.^۲

مصدق اتم و اکمل

در بسیاری از مواردی که آیات الهی در مورد مهدویت به تأویل رفته، مسئله مهدویت و ظهور موعود اسلامی به عنوان یکی از کامل‌ترین مصادیق آن آیات شریف مطرح است؛ مانند آیه ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.^۳ ممکن است در طول زمان بندگان صالح خداوند در بخشی از زمین حکمرانی کرده و از مواهب آن بهره برده‌اند؛ اما با مصداق کامل ارث رسیدن زمین که حکومت همه زمین در دست صالحان است مصداق اصلی و اتم و وراثت ارض تحقق خواهد یافت.^۴ آیه دیگر: ﴿وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُريَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾.^۵ این آیه به ادوار گذشته و سرنوشت قوم بنی اسرائیل اشاره دارد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام این آیه را در مورد اهل بیت دانسته^۶ و امام باقر با نگاه به امام صادق علیه السلام آن حضرت را از مصادیق این آیه شریف برشمرده است؛^۷ لکن مصداق کامل مکتب الهی بر روی زمین در هنگام ظهور به تحقق خواهد پیوست؛ چنانکه خود حضرت صاحب در محضر پدر، این آیه را تلاوت کرد.^۸ همچنین آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا

۱. «و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر [فرمان] او تسلیمند» سوره آل عمران: ۸۳.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد» سوره انبیاء: ۱۰۵.

۴. حلی، مختصرالبصائر، ص ۱۵۹.

۵. «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین امتت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم» سوره قصص: ۵-۶.

۶. صدوق، أمالی، ص ۴۷۹.

۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۱.

۸. مسعودی، إثبات الوصیة، ۲۵۹.

بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ^۱ که اهل بیت علیهم السلام از مصادیق آن دانسته شده‌اند؛^۲ اما مصداق کامل و اتم آن، هنگام ظهور تحقق خواهد یافت؛ چنانکه حضرت هنگام ظهور، خود را اهل این آیه معرفی می‌نماید.^۳ نیز آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ - كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۴ چنانکه خداوند به این استخلاف در امت‌های پیشین اشاره دارد و اهل بیت علیهم السلام از مصادیق این آیه هستند؛^۵ ولی مصداق تام و تمام آن در هنگام ظهور خواهد بود.^۶

مصداق غیر منفرد

در برخی از موارد تأویلات مهدوی یکی از موارد تأویلی برای یک آیه شریف قرآن می‌باشد؛ مانند غیب در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۷ که در تبیین تأویلی از غیب «وَهُوَ الْبَغْتُ وَالشُّورُ وَ قِيَامُ الْقَائِمِ ع وَ الرَّجْعَةُ» غیب را دارای چند مصداق دانسته که قیام قائم یکی از مصادیق آن است.^۸ یا در مورد آیه «ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ»^۹ ایام الله سه روز دانسته شده است: «يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ علیهم السلام، وَ يَوْمُ الْكُزَّةِ، وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ».^{۱۰} در مورد آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ»^{۱۱} امر

۱. «همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست» سوره حج: ۴۱.
۲. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۳۷-۳۳۸.
۳. فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۴۷.
۴. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید» سوره نور: ۵۵.
۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۶. خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۵۹-۶۰.
۷. «کسانی که به غیب ایمان دارند» سوره بقره: ۴.
۸. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۳.
۹. سوره ابراهیم: ۵.
۱۰. «روزی که قائم قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت» حلی، مختصرالبصائر، ص ۸۹ و ص ۱۴۸؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۷.

پروردگار، در سه چیز دانسته شده که خروج قائم یکی از آن موارد (عذاب، مرگ و ظهور قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ) است.^۲ همچنین در آیه «لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۳ قائم از میعاد شمرده شده است.^۴

مصدق غیر تام

یکی از موارد تأویل که اهمیت زیادی دارد، تأویل آیات قیامت به ظهور قائم است. اهمیت این بحث ناشی از جایگاه ویژه قیامت در قاموس فکری مسلمانان است؛ از این رو ممکن است تأویل آیات قیامت به ظهور قائم از اهمیت قیامت بکاهد؛ چنانکه برخی از جریان‌های انحرافی ظهور قائم را همان برپایی قیامتی دانسته‌اند که نوید به آن در قرآن وارد شده است.

می‌توان روایات تأویلی در این بخش را در دو دسته تقسیم‌بندی کرد: یک دسته که تأویل آیات قیامت را به قیام قائم دانسته است؛ مانند تعبیر «السَّاعَةَ» که از اسامی قیامت است در آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ»^۵ به زمان خروج قائم^۶ همچنین تعبیر «يوم الدين» که از اسامی مخصوص قیامت است در آیه «كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»^۷ آن را روز قیام قائم دانسته است.^۸ و آیه «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ»^۹ که از اوصاف قیامت است و در روایتی زمانه ظهور را تحقق خارجی این آیه شریف دانسته است که حضرت، انسان‌های مجرم را به چهره، شناسایی می‌کند.^{۱۰}

-
۱. «آیا آنها انتظاری جز این دارند که فرشتگان [قبض ارواح] به سراغشان بیایند، یا فرمان پروردگارت [برای مجازاتشان] فرا رسد» سوره نحل: ۳۳.
 ۲. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۵.
 ۳. سوره آل عمران: ۹.
 ۴. نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۳.
 ۵. سوره زخرف: ۶۶.
 ۶. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۵۲.
 ۷. سوره مدثر: ۴۷.
 ۸. فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۱۴.
 ۹. سوره الرحمن: ۴۱.
 ۱۰. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۲، ح ۳۹؛ استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۱۸.

در دسته دیگر، علاوه بر قیامت، زمان ظهور نیز از مصادیق آن شمرده شده است؛ یعنی بیان تأویل آیات قیامت نافی امر قیامت نبوده و طبعاً مقصود از قیامت نیز ظهور حضرت نمی باشد. آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ»^۱ تأویل هم در روز قائم و هم در روز قیامت آشکار می شود^۲ یا آیه «تَصَلَّى نَاراً حَامِيَةً»^۳ را که از اوصاف قیامت می باشد، دو گونه آتش دانسته است: آتش دنیوی در زمان ظهور و آتش اخروی در قیامت: «تَصَلَّى نَارَ الْحَرْبِ فِي الدُّنْيَا عَلَى عَهْدِ الْقَائِمِ وَفِي الْآخِرَةِ نَارَ جَهَنَّمَ»^۴.

البته باید اشاره کرد که این روایات خصوصاً روایات دسته اول، درصدد نفی قیامت نیست؛ هرچند برخی از منحرفان در این راستا عمل نموده و حتی روایاتی را نیز جعل کرده اند؛ لکن بهترین شاهد براین مطلب، روایاتی است که تمثیل قیامت به قیام قائم را به دلیل برخی از شباهت ها و اتفاقات ماهوی این دو جریان دانسته است که آن دو را در یک راستا قرار می دهد: «مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ»^۵.

از بین مواردی که در تأویلات به شیوه مصداق‌نمایی برشمرده می شود، روشن ترین موارد، جایی است که مسئله ظهور و مهدویت، مصداق اکمل آیه شریفه باشد. در این موارد، ضعف حدیثی یک روایت نمی تواند چندان مضر باشد؛ چراکه قراین خارجی و سایر ادله همچنین رهیافت های تفسیری مؤید چنین برداشتی از آیه شریف است. در مقابل، مواردی که تأویل به عنوان یک مصداق غیر تام معرفی می شود می تواند منشأ تردید در پذیرش آن روایات باشد و باید دقت بیشتری در برداشت های حدیثی اعمال شود.

۳. اعتبارات و سنجه های سندی

روایات تأویلی، آمیزه ای از روایات صحیح السند (معتبر) و ضعیف (غیر معتبر) است. البته

۱. «آیا جز این انتظار دارند که تأویل آن [آیات و مآل اعمال آنها هنگام مرگ یا ظهور قیامت] به آنان برسد؟» سوره اعراف: ۵۳.

۲. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. «در آتش سوزان وارد می شوند» سوره غاشیه: ۴.

۴. «در زمان قائم عجل الله فرجه گرفتار آتش جنگ می شوند و در آخرت به آتش جهنم» کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۰.

۵. خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۱۶۸.

اظهار نظر در مورد میزان استناد و پذیرش روایات تأویلی، جز با بررسی تفصیلی این روایات میسر نبوده و اعتبار سنجی آن، خود موضوع مستقلی برای یک پژوهش است؛ لکن طبق بررسی برخی از پژوهشگران، در میان روایات تأویلی، نزدیک به نصف آنها بدون سند و مرسل است و در بین روایات مسند نیز نزدیک به چهل درصد روایات از غلات یا افراد فاسد العقیده و ضعیف یا مجهول روایت شده است.^۱ در پی این پژوهش باید در حدود هفتاد درصد از روایات تأویلی به دیده تردید نگریست. در این راستا باید توجه داشت که غالبان یا کسانی که رمی به غلو شده‌اند با توجه به نحله فکری‌ای که داشته‌اند بسیار به روایات تأویلی علاقه نشان داده‌اند و براین اساس در این گونه از روایات حضور چشم‌گیری دارند. دخالت اغراض گوناگون در جعل روایات به گونه‌ای بوده است که حتی برخی از محققان دسته‌ای از احادیث، نظیر روایات «رایات سود» را مربوط به قیام بنی عباس و جعل ایشان دانسته‌اند.^۲

از بین روایاتی که در این مقاله بدان استناد شده، هفت روایت منتخب از کتاب کافی مورد بررسی سندی قرار گرفت. از بین این روایات دو روایت صحیح^۳ و دو روایت^۴ نیز با اغماض از تضعیف نجاشی به اضطراب در حدیث در حق «علی بن محمد بصری»^۵ صحیح شمرده می‌شود (نرم‌افزار درایة النور). یک روایت به اشکال مرسل بودن گرفتار بوده است.^۶ دو روایت نیز به دلیل ضعف راویان نظیر «علی بن عباس»^۷ که رمی به غلو شده است^۸ و «محمد بن سلیمان دیلمی»^۹

۱. شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۳۲۳.

۲. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۶۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۰۱، ش ۲۴۳ و ج ۱، ص ۴۰۷، ش ۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۰۶، ش ۱؛ ص ۱۹۴، ش ۳.

۵. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۱۸.

۶. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۱، ش ۳.

۷. همان، ج ۸، ص ۲۸۷، ش ۴۳۲.

۸. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۵.

۹. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۰، ش ۱۳.

که علاوه بر رمی به غلو به شدت تضعیف شده است.^۱ حسن بن عبد الرحمن نیز مجهول است. این وضعیت که برای روایات تأویلی از کتاب کافی وجود داشت برای کتاب‌های دیگری نظیر مختصر البصائر به دلیل ضعف منبع، به مراتب بدتر خواهد بود.

۴. گونه‌های محتوای آسیب‌زا^۲ در روایات تأویلی

فقه الحدیث روایات تأویلی از اهمیت دوچندانی برخوردار است؛ چراکه پس از ضعف استنادی بسیاری از روایات تأویلی و جعلی بودن برخی از آنها، بررسی محتوایی این روایات در سنجش آن اهمیت زیادی خواهد داشت. برخی از روایات تأویلی مهدویت که در ذیل آیات قرآنی وارد شده، مشتمل بر مطالبی است که در استدلال و تمسک به این روایات باید مد نظر قرار گیرد. در ادامه به برخی از گونه‌های محتوای آسیب‌زا در این دسته از روایات اشاره می‌شود:

ضدیت با قرآن

برخی از روایات تأویلی کاملاً در تعارض با آیات قرآنی قرار گرفته است. آنچه مسلم است ظواهر قرآنی با توجه به قطعی الصدور بودن و ملاک بودن در تشخیص روایات صحیح، نسبت به روایات معارض دارای اولویت ویژه‌ای است. این‌گونه نیست که معارف قرآنی با هر روایتی تأویل شود و در موارد ضدیت این روایات است که باید مورد آزمایش یا تردید قرار گیرد. تأویل تعبیر قرآنی «فایموا الصلاة»^۳ از این دسته است که برخی از غلات از ظاهر آن عدول کرده و آن را تأویل نموده‌اند^۴ و چنانکه اشاره شد برخی در زمان امام صادق علیه السلام نماز را به اشخاص تأویل کردند و مورد نهی و نفی شدید آن حضرت قرار گرفتند.

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۶۵.

۲. چنانکه از عنوان «محتوای آسیب‌زا» روشن است، مقصود از این بخش، مواردی است که ممکن است زمینه‌ای برای فساد و انحراف گروه‌های منحرف باشد و الا راقمان این سطور اذعان دارند که موارد ذکرشده را می‌توان درست تبیین کرد. این گفتار در صدد نفی توجیه صحیح این روایات نیست و تنها در صدد تذکر به مواردی است که ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد.

۳. سوره مجادله: ۱۳.

۴. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۶۱.

وهن اهل بیت علیهم السلام

در مواردی برخی از تأویلات روایات با جایگاه اهل بیت تناسب نداشته و به نوعی مایه وهن اهلبیت علیهم السلام است. در برخی از روایات، عذاب الهی به قائم تأویل شده است. هرچند این تعبیر قابل توجیه است، اینکه حضرت مهدی وَجْهَ الشَّرِيفِ مصداقی از عذاب الهی باشد، با سیره نبوی سازگار نیست. در آیه «وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»^۱ «العذاب الادنی» در آیه شریف، «غلاء السعر» (گرانی قیمت‌ها) در برابر «العذاب الاکبر» که «المهدی بالسیف» می‌باشد، دانسته شده است^۲ که وهن به مقام اهل بیت است. باید توجه داشت توجیه روایاتی که عذاب را به قائم تأویل می‌کند ممکن است؛ لکن برخی از فرقه‌های انحرافی از این روایات در راستای توجیه عقاید و اقدامات فرقه‌ای خویش سود جستند که در این راستا جریان أحمد بصری قابل ذکر است.^۳

آیه «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۴ آتش به قائم، تأویل «فالنار هو القائم» و اهل، کتاب شیعه معرفی شده است «هم الشيعة و هم أهل الكتاب»^۵. روشن است که مقصود از «اوتوا الكتاب» یهود و نصاری است و اینکه در روایتی مقصود از آن را شیعه دانسته که در امر قائم شک نمی‌کند، چندان مناسب نیست.

برخلاف اصول شریعت اسلامی

در برخی از روایات تأویلی ویژگی‌هایی برای زمانه ظهور ذکر شده است که ممکن است به

۱. «به آنان از عذاب نزدیک [عذاب این دنیا] پیش از عذاب بزرگ [آخرت] می‌چشانیم» سوره سجده: ۲۱.

۲. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۳۷.

۳. انصاری، المتشابهات، ص ۲۲۹.

۴. «مأموران دوزخ را فقط فرشتگان [عذاب] قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم، تا اهل کتاب [یهود و نصارا] یقین پیدا کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزایند، و اهل کتاب و مؤمنان [در حقایقت این کتاب آسمانی] تردید به خود راه ندهند» سوره مدثر: ۳۱.

۵. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۷۱۰.

گونه‌ای تبیین گردد که با برخی از اصول و مبانی شریعت اسلامی در تعارض باشد.

نفی مالکیت خصوصی افراد

در ذیل آیه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۱ روایتی وارد شده است که با ظهور حضرت، آن حضرت، گنجینه هر صاحب گنجینه‌ای را از او می‌گیرد؛^۲ چنانکه روشن است در روایت، تعبیر «گنجینه» مطلق است؛ یعنی به حرام مقید نشده است و از این بابت حتی شامل اموال حلال و طیب نیز می‌شود. براین اساس، نفی مالکیت شخصی افراد است. در روایتی دیگر که در ذیل آیه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ وارد شده، چنین است که همه زمین برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است و هرکس زمینی را با احیا مالک شود، هنگام ظهور، حضرت آن را از دستش خارج کرده و به شیعیان خویش می‌دهد: «حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيهَا وَيَنْعَمَهَا وَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا»^۴.

ارث بردن از برادر دینی

آیه «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»^۵ که بیانی از اوصاف قیامت می‌باشد در روایتی به زمان ظهور تأویل شده است؛ به این صورت که هنگام ظهور، برادران دینی از یکدیگر ارث می‌برند؛ اما برادران تنی از هم ارث نمی‌برند^۶ که حتی حکم فقهی ارث بردن از

۱. «و کسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره و پنهان] می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده» سوره توبه: ۳۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۴ ص ۶۱.

۳. «زمین ملک خداست؛ آن را به هر کس از بندگان خود خواهد، به میراث دهد، و حسن عاقبت مخصوص اهل سوره اعراف: ۱۲۸.

۴. «تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظاهر شود، آنگاه او زمین‌ها را تصرف کند و از متصرفان جلوگیری نماید و آنها را از آنجا اخراج کند» کلینی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵. «هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند [چون کاری از کسی ساخته نیست] سوره مؤمنون: ۱۰۱.

۶. طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۴۸۵.

برادر دینی در ذیل آن قابل طرح است که بر خلاف اصول وراثت در اسلام است.

ظهور قائم با کتابی غیر از قرآن فعلی

در روایاتی ظهور قائم با کتاب جدید وارد شده است. در روایتی با تأویل آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ»^۱ آمده است همانگونه که در کتاب موسی اختلاف شد، در کتابی که با قائم است نیز اختلاف خواهد شد؛ یعنی این سنت گذشته در آینده نیز خواهد بود.^۲ ظاهر این روایت حاکی از این است که کتاب قائم غیر از قرآنی می‌باشد که در دست مسلمین است و این امر مایه اختلاف مردم خواهد بود. دین جدید یا کتاب جدید دستمایه برخی فرقه‌های انحرافی نظیر بهائیت شده است.^۳

مرگ موعود

در روایاتی قضیه قائم مانند قضیه «صاحب الحمار» در قرآن دانسته شده است.^۴ آیه «فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»^۵ دال بر بعثت پس از مرگ است و روایت، حاکی از مرگ موعود و زنده شدن دوباره او در هنگام ظهور است. البته شیخ طوسی این روایت را اینگونه توجیه نموده که یاد حضرت می‌میرد؛ به نحوی که مردم تصور می‌کنند او مرده است.^۶

کشتار و عدم پذیرش توبه

برخی از روایات تأویلی حاکی از کشتار فجیع مردم به دست موعود است؛ به نحوی که برخی می‌گویند: «لو كان هذا من ولد فاطمه رحمتنا»^۷ یعنی در موعود تردید می‌کنند که چگونه فرزندان

۱. «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ سپس در آن اختلاف شد» سوره هود: ۱۱۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳. گلپایگانی، کتاب الفرائد، ص ۱۸۸.

۴. طوسی، الغیبة، ص ۴۲۳.

۵. «پس خداوند او را صد سال میراند؛ سپس زنده کرد» سوره بقره: ۲۵۹.

۶. طوسی، الغیبة، ص ۴۲۳.

۷. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۲.

فاطمه اینگونه بی‌رحمانه مردم را می‌کشد. در برخی دیگر از روایات چنین است که حضرت مهدی، با افراد به باطنشان قضاوت کند. این مطلب در ذیل تعبیر قرآنی «المتوسمین» ذکر شده و گویای این است که ادعای ظاهری مردم را نمی‌پذیرد و بر خلاف جدش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر آنان با حقیقت درونی‌شان قضاوت می‌کند.

در دیگر روایات تأویلی، بر عدم امکان بازگشت مردم در هنگام ظهور و فایده نداشتن شناخت حق پس از ظهور دلالت دارد؛ یعنی پس از ظهور دیگر توبه افراد پذیرفته نمی‌شود؛ چراکه دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوران تقیه است که با تحقق ظهور، این تقیه برداشته شده است. در ذیل آیه «ادْفَعْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۱ چنین وارد شده است که «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِيَّةُ وَجَرَدَ السَّيْفُ وَ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ وَ لَمْ يُعْطِهِمُ إِلَّا بِالسَّيْفِ».^۲ در ذیل آیه «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْفَى»^۳ فرموده‌اند: هنگامی که قائم از روی غضب به پاخیزد، از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر را به قتل می‌رساند: «الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةً وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ».^۴

در برخی از روایات علت عدم پذیرش توبه در هنگام ظهور در ذیل این آیه شریف بیان شده است: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»^۵ به نحوی که ایمان پس از قیام حضرت نفعی نخواهد داشت و پس از ظهور، شمشیر تنها نصیب کسانی است که قبل از ظهور به حضرت ایمان نیاورده‌اند.^۶ همچنین آیه «وَأَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ

۱. «بدی را با نیکی دفع کن؛ ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است» سوره فصلت: ۳۴.
۲. «هنگامی که قائم ما قیام کند، تقیه از بین می‌رود و او شمشیر را از نیام بیرون می‌کشد و از مردم [چیزی] نمی‌گیرد و به آنان نمی‌دهد، جز با شمشیر» استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۵۲۶.
۳. «و من شما را از آتشی بیم می‌دهم که زبانه می‌کشد» سوره لیل: ۱۴.
۴. فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۷.
۵. «آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت» سوره انعام: ۵۳.
۶. علی بن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۰۲.

يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ^۱ به زمانه ظهور تأویل شده و اینکه هرچند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجرای این آیه را ترخیص فرموده، هنگام ظهور خواهد بود که این رخصت برداشته شده و مشرکان کشته خواهند شد.^۲ و تأویل آیه «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»^۳ در این راستا دانسته شده که در هنگام ظهور، تمام مشرکان باید کشته شوند.^۴ برخی از فرقه‌های انحرافی نظیر اسماعیلیه با دستاویزی به این دسته از روایات، در راستای توجیه قتل‌ها و بی‌رحمی‌های امامان اسماعیلی برآمده‌اند.^۵

برخلاف امور طبیعی

برخی از روایات تأویلی مشتمل بر مطالبی است که با امور طبیعی عالم در تعارض است. مانند تأویل آیه «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۶ به اینکه در هنگام ظهور، مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند و شب و روز از بین رفته و همه یکی می‌شود، تاریکی از بین می‌رود و هرکسی صاحب هزار فرزند می‌شود که هیچ دختری در بین این هزار فرزند نیست.^۷ در روایتی دیگر در تبیین (حم عشق) حروف مقطعه در این دو آیه را نشان از اعداد سال‌های قائم، و «قاف» را کوهی دانسته از زمرد سبز که به دنیا احاطه دارد و رنگ سبز آسمان از این کوه است.^۸

تقویت شبهه تحریف قرآن

روایات تأویلی در برخی از موارد، تأییدکننده شبهه تحریف قرآن هستند؛ مانند آیه «يَسْتَعْجِلُ

۱. «و با کافران بجنگید، تا دیگر فتنه و فسادى نماند و آیین همه دین خدا شود» سوره انفال: ۳۹.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۰۱.

۳. «و [هنگام نبرد] با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید؛ همانگونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌نمایند» سوره توبه: ۳۶.

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶.

۵. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ۳۷۳.

۶. «و زمین [در آن روز] به نور پروردگارش روشن می‌شود» سوره زمر: ۶۹.

۷. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۸. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۸.

بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا»^۱ در یک روایت، معنای صحیح آیه بر خلاف ظاهر الفاظ تبیین شده و آن را تحریفی دانسته که از سوی دشمنان شیعه در قرآن وارد شده است: «وَاللَّهِ مَا يَسْتَعْجِلُ بِهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ، وَلِكِنَّهُمْ حَرَفُوهَا حَسْداً لَكُمْ فَاعْلَمُوا ذَلِكَ يَا مَعْصِلُ».^۲ در روایتی دیگر در ذیل آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»^۳ تعبیر آیه را صحیح ندانسته است: «فَقَالَ لَيْسَ هُوَ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ إِنَّمَا هُوَ سَأَلَ سَائِلٌ وَ هِيَ نَارٌ».^۴

مطالب غلوگونه

در آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ»^۵ مقصود از این آیه، نزول حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در قبه‌هایی از نور دانسته شده است: «ينزل في سبع قباب من نور».^۶ در این روایت، گویی «الله» به «مهدی» تأویل شده که دور از شأن و مقام عبودیت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است؛ چنانکه در فرقه بیانیه، آیه‌ای بر امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ تأویل شده و گواهی بر الوهیت آن حضرت معرفی شده است.^۷ فرقه حریبه نیز این آیه را بر محمد بن حنفیه تأویل کرده و معتقد شده است او سوار بر ابرها باز خواهد گشت.^۸ همچنین در آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۹ در روایتی «رب» را به امام تأویل کرده است:

۱. «کسانی که به قیامت ایمان ندارند، درباره آن، شتاب می‌کنند؛ ولی آنها که ایمان آورده‌اند، پیوسته از آن هراسانند» سوره شوری: ۱۸.
۲. طبری آمدی، دلائل الإمامة، ص ۴۵۱.
۳. «تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد» سوره معارج: ۱.
۴. «این سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ نیست؛ بلکه سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ است و آن، آتشی است که در ثوبه واقع خواهد شد» نعمانی، الغيبة، ص ۲۷۲.
۵. «آیا [پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه‌ها و برنامه‌های روشن] انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیایند [و دلایل تازه‌ای در اختیارشان بگذارند]؟» سوره بقره: ۲۱۰.
۶. «[مهدی] در هفت قبه از نور نازل می‌شود» عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۳.
۷. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۰.
۸. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۸۵.
۹. «و زمین [در آن روز] به نور پروردگارش روشن می‌شود» سوره زمر: ۶۹.

«قَالَ: رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنَى إِمَامُ الْأَرْضِ. فَقُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنْ صَوِّءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَرُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ». البته باید دانست تعبیر «رب» در رابطه با غیر خداوند نیز دارای کاربرد است؛ لکن چنانچه مقصود از «رب» در آیه شریف، خداوند باشد، دیگر تأویل آن به امام مناسب نخواهد بود و نشان از گرایش‌های غلوگونه دارد. این‌گونه از تأویل در بین فرقه‌های انحرافی شیوع دارد؛ مانند احمد بصری که کلمه مقدس «الله» در آیه «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۲ را به «الامام المهدی» تأویل کرده و خود را رسول را از جانب امام مهدی دانسته است.^۳

همراهی با عقاید فرقه‌ای

برخی از روایات تأویلی به‌گونه‌ای است که یا کاملاً مطابق با عقاید فرقه‌ها است یا لااقل قابل تطبیق بر عقاید شیعه اثناعشری نیست. روایتی در ذیل آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^۴ وارد شده و قائم را هفتمین دانسته است: «قال: إن ظاهرها الحمد و باطنها ولد الولد، و السابع منها القائم».^۵ البته توجیه این روایت بر اساس عقاید شیعه بسیار مشکل است؛ از این‌رو ممکن است بر اساس عقاید اسماعیلیه جعل شده باشد. همچنین در روایتی دیگر در ذیل همین آیه شریف چنین وارد شده است: «قال: لم يعط الأنبياء إلا محمدا ص و هم السبعة الأئمة

۱. فرمود: «خداوندگار زمین یعنی امام زمین». عرض کردم: «هرگاه ظهور کند، چه می‌شود؟» فرمود: «در آن صورت، مردم از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند»: قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. سوره بقره: ۱۰۱.

۳. احمد بصری، المتشابهات، ج ۱، ص ۳۱.

۴. «ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم» سوره حجر: ۸۷.

۵. «ظاهر آن، سوره حمد، و باطن آن، فرزند فرزند است. و هفتمین آنها قائم است» عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶. به اعتقاد شیعه، تعداد معصومان چهارده نفر است که می‌توان آن را به دو دسته هفت‌تایی تقسیم نمود تا این‌گونه بر سبع‌المثانی صدق کند؛ اما با توجه به خطاب آیه شریف به پیامبر ﷺ و لحاظ مقصود روایت که فرزندان (ولد الولد) بود، باید چهارده نفر از فرزندان پیامبر ﷺ بدون امیرالمومنین ﷺ موجود باشند؛ حال آنکه معصومان بدون پیامبر و امیرالمومنین دوازده نفر می‌شوند و به هر حال این روایت قابل تطبیق بر عقائد شیعه نخواهد بود.

الذین یدور علیهم الفلک، و القرآن العظیم محمد علیه و آله السلام»^۱. مضمون این روایت با مؤلفه‌های عقاید اسماعیلی و غلات، کاملاً هماهنگ است؛ چنانکه بنابر گزارشی، تمسک قرامطه به روایاتی بوده که هفتمین امام را قائم دانسته است.^۲

در روایتی در ذیل آیه شریف «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ»^۳ وارد شده و سبع سنابل را به هفت امامی تأویل کرده که هفتمین آنها قائم می‌باشد. البته به این صورت که هفت امام از فرزندان فاطمه علیها السلام بدون احتساب امام حسن علیه السلام باشد؛ یعنی امام حسین و شش امام پس از وی علیهم السلام که آخرین آنها قائم خواهد بود. بر طبق این گزارش، هفتمین فرزند فاطمه علیها السلام امام جواد علیه السلام خواهد بود: «الحبة فاطمة و السبع السنابل سبعة من ولدها سابعهم قائمهم. قلت: الحسن؟ قال: إن الحسن إمام من الله مفترض طاعته و لكن ليس من السنابل السبعة أولهم الحسين و آخرهم القائم»^۴.

شخص محوری در تأویل

در یک تقسیم، تأویل به دو دسته تأویلات شخص محور و تأویلات ویژگی محور قابل تقسیم است؛ یعنی گاهی نص دینی به یکی از ویژگی‌های مؤثر قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و نحوه اقدام و صفات و ویژگی‌های آن حضرت به تأویل رفته است و گاهی نص دینی به شخص خاص تأویل می‌شود که در اغلب موارد بدون وجود علقه یا وجه شبه در کلام صورت می‌گیرد. تأویل به اشخاص از ویژگی‌های عملکردی برخی از غلات و منحرفان در عصر معصومان علیهم السلام است که

۱. «به هیچ پیامبری اعطا نشد، مگر به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آنها هفت امامی هستند که فلک به دور آنها می‌چرخد. و

قرآن عظیم، پیغمبر است که درود خداوند بر او خاندانش باد» عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۲۶.

۳. «مانند دانه‌ای که هفت خوشه از آن می‌روید» سوره بقره: ۲۶۱.

۴. «منظور از «حبه»، فاطمه است و هفت سنبل، هفت تن از فرزندان او می‌باشند که هفتمین آنها قائم آنان است». عرض

کردم: «امام حسن [چه]؟» فرمود: «حسن، امامی است از ناحیه خداوند که اطاعتش واجب است؛ ولی از سنبل‌های

[خوشه‌های] هفتگانه نیست؛ بلکه نخستین فرد آنان حسین و آخرین آنها قائم است». عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱،

ص ۱۴۷، ح ۴۸۰.

مورد انکار شدید معصومان قرار گرفته است؛ چنانکه غلات به هدف فرار از بار تکلیف و رهایی از وبال گناهان و اباحه‌گری، همه نیکی‌ها نظیر نماز و روزه را به اولیای الهی همچون امیرالمؤمنین علیه السلام تاویل می‌کردند و می‌گفتند: «مقصود از نماز، علی است» و گناهان و خبائث را به دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام تاویل می‌کردند. نتیجه اینکه محبت به امیرالمؤمنین علیه السلام از همه خوبی‌ها کفایت می‌کند و بغض دشمنان ایشان اصل گناهان و خبائث است که باید ترک شود. امام صادق علیه السلام در نامه‌ای خطاب به ابی الخطاب خطای در تاویل به شخص را به او گوشزد می‌فرماید:

بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَرَعُمُ أَنَّ الْحُمْرَ رَجُلٌ، وَ أَنَّ الزَّيْنَةَ رَجُلٌ، وَ أَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ، وَ أَنَّ الصَّوْمَ رَجُلٌ، وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُ، مَخْنُ أَصْلُ الْحَيْرِ، وَ فُرُوعُهُ طَاعَةُ اللَّهِ، وَ عَدُوْنَا أَصْلُ الشَّرِّ، وَ فُرُوعُهُ مَعْصِيَةُ اللَّهِ - ثُمَّ كَتَبَ - كَيْفَ يُطَاعُ مَنْ لَا يُعْرَفُ، وَ كَيْفَ يُعْرَفُ مَنْ لَا يُطَاعُ.^۱

در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام اساس بطلان این تاویلات را گوشزد می‌فرماید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: رُوِيَ عَنْكُمْ أَنَّ الْحُمْرَ وَ الْمَيْسِرَ وَ الْأَنْصَابَ وَ الْأَزْلَامَ رِجَالٌ. فَقَالَ: مَا كَانَ اللَّهُ لِيُخَاطَبَ خَلْقَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ.^۲ البته همه تاویلات به اشخاص روایات را نمی‌توان جعلی و محصول غلات و منحرفان دانست؛ لکن توجه به این امر، لازم و ضروری است.

تاویل به شخص در تعدادی از روایات تاویلی وارد شده است. برخی از این تاویلات بدین قرار است:

- تاویل «نهار» در آیه «وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» به قائم علیه السلام؛^۳

۱. «این‌گونه به من رسیده است که تو گمان می‌کنی شراب، زنا و نماز و روزه، مردانی هستند. این‌گونه نیست که گمان می‌کنی. ما منبع هر خیریه هستیم و فروع آن، اطاعت خداوند است. و دشمنان ما معدن هر شری هستند که معصیت خداوند، از فروع آن است» سپس امام این‌گونه نوشت: «چگونه کسی که شناخته نمی‌شود، اطاعت گردد و چگونه شناخته شود کسی که اطاعت نمی‌گردد؟» حلی، مختصرالبصائر، ص ۲۳۷.

۲. به امام صادق علیه السلام گفته شد: «از شما روایت شده که شراب، قمار، بت‌ها و تیره‌های قرعه، مردانی هستند». فرمود: «خداوند، مخلوقاتش را به آنچه نمی‌فهمند، مورد خطاب قرار نمی‌دهد» حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۶۷، ش ۲۲۲۶۶-۱۳.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

- تأویل «کأنها كوكب دری» به قائم علیاً؛^۱

- درمورد آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ»^۲ در روایتی، حضرت رسول ﷺ را سال و دوازده امام، دوازده ماه از این سال، و چهار ماه حرام، چهار امامی معرفی شده‌اند که به اسم «علی» هستند.^۳

البته باید دانست تأویلات شخص محور یعنی تطبیقاتی که ائمه را مصداق انحصاری آیات دانسته، با روایات جری مخالف است.^۴

در روایات متعددی شاهد تأویل به اشخاص هستیم. فرقه‌های انحرافی نیز از این مطلب بیشترین سوءاستفاده را برده‌اند. نمونه‌ای از تأویلات اشخاص در فرقه حریبه (از انشعابات کیسانیه) قابل ذکر است که آیات ابتدایی سوره تین را این‌گونه تأویل برده است: «وَالزَّيْتُونِ وَالرَّيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»^۵: مراد از تین، علی، و زیتون، حسن، و طور سینین، حسین، و هذا البلد الامین، محمد حنفیه است که از بلد و شهر امن خارج خواهد شد و با تعدادی از یارانش که به اندازه اصحاب بدر یعنی ۳۱۳ نفر هستند، جباران را نابود خواهد کرد.^۶

پیروان ابوالخطاب در آیه «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا»^۷ سفینه را به ابوالخطاب، و مساکین را به یاران و پیروان او، و پادشاه غاصب را به عیسی بن موسای عباسی که وی را کشت تأویل کرده‌اند.^۸

۱. حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است» سوره توبه: ۳۶.

۳. طوسی، الغيبة، ص ۱۴۹.

۴. شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۱۵۹.

۵. «قسم به تین و زیتون و قسم به طور سینا و قسم به این شهر امن و امان» سوره تین: ۱-۲-۳.

۶. اشعری قمی، ص ۳۰.

۷. «اما آن کشتی، مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم؛ [چرا که] پشت سرشان پادشاهی بود که هر کشتی را به زور می‌گرفت» سوره کهف: ۷۹.

۸. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۱۲۰.

بهائیان نیز با تأویل «جنتان» در آیه «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»^۱ به سید کاظم و شیخ احمد آحسایی و تأویل «ذواتا أفنان»^۲ به باب و بهاء، مرتکب تأویل به شخص شده‌اند.^۳ همچنین «شَجَرَةٌ مُبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ»^۴ اشاره به یک شخص واحد در زمان امام مهدی علیه السلام دانسته شده که آن شخص، مهدی اول خواهد بود و آن زیتونه، درختی است که در طور سینا یعنی نجف می‌روید.^۵

-
۱. «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است» سوره الرحمن: ۴۶.
 ۲. «آن دو باغ بهشتی، دارای انواع نعمت‌ها و درختان پرتراوت است» سوره الرحمن: ۴۸.
 ۳. گلپایگانی، کتاب الفرائد، ص ۴۹۴؛ فصل الخطاب، ص ۲۴.
 ۴. «از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی» سوره نور: ۳۵.
 ۵. احمد بصری، المتشابهات، ج ۴، ص ۷۸-۸۶.

نتیجه‌گیری

۱. تأویل از ماده «أ- و- ل» به معنای رجوع گرفته شده و از این رو تأویل در معنای لغوی به معنای ارجاع دادن و برگرداندن و در معنای اصطلاحی، برگزیدن معنای باطنی و پنهان کلام بر معنای ظاهری الفاظ است؛ در صورتی که دلیل یا قرینه معتبری بر آن وجود داشته باشد. تأویل در قرآن شامل هر برداشتی می‌شود که با خفا و ستري همراه باشد.

۲. بخش بزرگی از معارف مهدویت، روایاتی است که در سطح تأویل به تبیین مفاهیم قرآنی می‌پردازد و شاخصه‌شناسی این روایات به درک بهتر از معارف قرآنی مهدویت منجر خواهد شد. در این پژوهش، روایات تأویلی مهدویت از حیث محتوایی، روشی و اعتبارسنجی بررسی شد. ویژگی‌های کاوش شده در برخی موارد باعث گرایش به پذیرش آن روایت، و در مواردی دیگر سبب ایجاد شک و تردید در آن روایت می‌شد؛ به نحوی که لازم است با دقت بیشتری به بررسی آن روایات اقدام کرد.

۳. از حیث محتوا، گاهی روایات تأویلی مراد از یک آیه را در مهدویت پنداشته و گاهی مصداق و تطبیق آیه را بر مسئله مهدویت دانسته است. در مواردی که مهدویت، مصداق تام و کامل یک آیه شریف است با توجه به جمع شدن سایر قراین می‌توان به صحت آن روایت تأویلی حکم کرد و در مواردی که مصداق غیرتام باشد باید با دقت بیشتری به آن روایات نگریست.

۴. با به‌کارگیری سنجه‌های علم رجال، بسیاری از روایات تأویلی در قالب ضعیف و نامعتبر دسته‌بندی می‌شود؛ از این رو به‌کارگیری و استناد به این روایات باید با دقت مضاعفی همراه باشد.

۵. پس اعتبارسنجی سندی، آنچه اهمیت زیادی دارد، فقه الحدیث روایات تأویلی است. روایات تأویلی گاهی مشتمل بر مواردی است که ممکن است آسیب‌زا باشد؛ چنانکه برخی از فرقه‌های انحرافی از این بستر سوء استفاده نموده‌اند.

منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، **النهاية**، اسماعیلیان، چهارم، قم، ۱۳۶۷.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، **الامامة والتبصرة من الحيرة**، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، **كتاب التسهيل لعلوم التنزيل**، شركت دار الارقم بن ابى الارقم، بيروت، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس، **معجم مقاييس اللغة**، مكتب الاعلام الاسلامي، اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۵. استرآبادى، على، **تأويل الآيات الظاهرة**، مؤسسة النشر الإسلامى، اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۶. اشعري قمى، سعد بن عبدالله، **المقالات والفرق**، تصحيح محمدجواد مشكور، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۱.
۷. انصارى، ابومحمد، **جامع الادلة** (نسخه الكترونيك)، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، بى جا، بى تا.
۸. آلوسى، سيد محمود، **روح المعاني**، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۹. بابايى، على اكبر؛ عزيزى كيا، غلامعلى؛ روحانى راد، مجتبى، **روش شناسى تفسير قرآن**، زير نظر محمود رجبى، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، **المحجة**، تحقيق محمدمنير الميلى، ۱۳۹۸ق.
۱۱. بصرى، احمد، **المتشابهات** (نسخه الكترونيك)، اصدارات انصار الامام المهدي، بى جا، بى تا.
۱۲. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، **جواهر الحسان**، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۱۸ق.
۱۳. تقفى، ابراهيم بن محمد، **الغارات**، تصحيح عبدالزهراء حسيني، دارالكتب الاسلامى، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۴. جعفرىان، رسول، **مهديان دروغين**، نشر علم، اول، تهران، ۱۳۹۱.
۱۵. حر عاملى، محمد بن حسن، **إثبات الهداة**، اعلمى، اول، بيروت، ۱۴۲۵ق.
۱۶. _____، **وسائل الشيعة**، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حلى، حسن بن سليمان، **مختصر البصائر**، مؤسسة النشر الإسلامى، اول، قم، ۱۴۲۱ق.
۱۸. خزاز رازى، على بن محمد، **كفاية الأثر**، بيدار، قم، ۱۴۰۱ق.
۱۹. ذهبى، محمد حسين، **التفسير والمفسرون**، دار احياء التراث العربى، اول، بيروت، ۱۳۹۶ق.
۲۰. شاکر، محمدكاظم، **روش های تأویل قرآن**، بوستان كتاب، سوم، قم، ۱۳۸۸.
۲۱. _____، **مبانی و روش های تفسیری**، مركز جهانى علوم اسلامى، اول، قم، ۱۳۸۲.
۲۲. شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم، **الملل والنحل**، دار و مكتبة الهلال، بيروت، ۲۰۰۳م.
۲۳. صاحب بن عباد، إسماعيل، **المحيط**، عالم الكتاب، اول، بيروت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. صدوق (ابن بابويه)، محمد بن على، **الأمالى**، كتابچى، ششم، تهران، ۱۳۷۶.
۲۵. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۶. طبرى أملى صغير، محمد بن جرير، **دلائل الإمامة**، بعثت، اول، قم، ۱۴۱۳ق.

۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرين**، مرتضوی، سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، **الغیبة**، دارالمعارف الإسلامية، اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، رسولی محلاتی، المطبعة العلمية، اول، تهران، ۱۳۸۰.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد، **کتاب العین**، نشر هجرت، دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۱. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، **شرح الأخبار**، تصحیح حسینی جلالی، جامعه مدرسین، اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۲. قبادیانی، ناصر خسرو، **وجه دین**، انتشارات اساطیر، دوم، تهران، ۱۳۸۴.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، دارالکتاب، سوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۴. کشی، محمد بن عمر، **إختیار معرفة الرجال (رجال کشی)**، تصحیح حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، اول، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، دارالکتب الإسلامية، چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات الکوفی**، وزارة الإرشاد الإسلامي، اول، تهران، ۱۴۱۰ق.
۳۷. گلپایگانی، ابوالفضل، **کتاب الفرائد**، لجنه ملی مطالعات و انتشارات، مطبعة هندية، ازبکستان، بی تا.
۳۸. _____، **فصل الخطاب**، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۵م.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین، **إثبات الوصية**، انصاریان، سوم، قم، ۱۳۸۴.
۴۰. مؤسسه معارف اسلامی، **معجم أحاديث الإمام المهدي (عجل الله فرجه)**، مسجد مقدس جمکران، دوم، قم، ۱۴۲۸ق.
۴۱. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد**، کنگره شیخ مفید، اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۲. مؤدب سید رضا، **مبانی تفسیر قرآن**، دانشگاه قم، قم، ۱۳۸۶.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی، **رجال**، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۳۶۵.
۴۴. نعمانی (ابن أبي زینب)، محمد بن ابراهیم، **الغیبة**، نشر صدوق، اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۴۵. نوری حسینعلی، **ایقان**، لجنه ملی نشر آثار بهایی، نشر جدید، آلمان، ۱۳۷۷.